

# عرفان و آزادی



## بابک صفوت

بخش سوم

در دو مقاله پیشین درباره آزادی و پیش شرط‌های آن یعنی قبول پذیرش عقاید گوناگون سخن به میان آوردیم و این مقاله را نیز به یکی دیگر از این بایسته‌ها یعنی رواداری و رابطه آن با عرفان می‌پردازیم.

رواداری، تسامح، تساهل، تحمل و مدارا واژه‌هایی هستند که در ادبیات امروز در مقابل واژه toleration به معنای تحمل کردن است.

معنای اصطلاحی تسامح و رواداری، عدم مداخله و ممانعت، یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. یعنی افراد یک جامعه در مواردی که از عمل یا عقیده مخالفان خود ناخشنودند با اینکه توان مداخله و اعمال قدرت نسبت به ایشان دارند از این کار سر باز زنند.

از دیدگاه ارسطو خشونت و نزاع یا بی‌صبری و نابدرباری با جوهر انسانی در ستیز است و هرچه به خشونت و عدم تحمل بگراییم، به مرحله حیوانی نزدیکتر شده ایم و هر چه از خشونت بپرهیزیم، به مرحله انسانی بلکه خدایی نزدیک شده ایم.

وقتی سخن از مدارا پیش می‌آید، بی‌اختیار همه ما به یاد «خواجه شیراز» و بیت درخشان او می‌افتیم که به ما پند گرانبهایی می‌دهد که موجب آسایش دو گیتی می‌شود:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

«سعدی» نیز گذشته از آنکه حکمرانان و زورمداران را به مدارا با مردمان می‌خواند، بهره‌گیری از روش‌های خشونت مدار را هم مورد نکوهش قرار می‌دهد.

بمردی که ملک سراسر زمین نیرزد که خونی چکد بر زمین

\*\*\*

خُنک آنکه آسایش مرد و زن گزیند بر آسایش خویشتن

\*\*\*

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

\*\*\*

تو با خلق سهلی کن ای نیکبخت که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

عرفان، آدمی را به عنوان یک انسان مورد ارزیابی قرار می‌دهد حتی اگر در مراحل از زندگی دچار کم و کاستی‌هایی نیز شده باشد. از دیگر سو، عرفان چون به نهایت امر می‌نگرند هیچ کس را حقیر و پست نشمرده و به تمامی مردم، حتی مُنکران و به قولی کافران نیز به دیدهٔ مهربانی و مدارا می‌نگرند. چنانچه مولانا گوید:

هیچ کافر را به خواری منگرید که مسلمان مردنش باشد امید  
عرفان درست است که وحدت دارد اما تکثر هم می‌پذیرد.  
وحدت در کثرت حتی در عرفان هم هست. یعنی عرفان حقیقتی است که وقتی جوینده‌ای به آن حقیقت رسید، دیگران را نفی نمی‌کند و حقیقت در ادیان دیگر را هم می‌پذیرد و وجه الهی را در آنها تشخیص می‌دهد.

نکته قابل بررسی دیگر اینکه هرگاه نگاهی بی‌طرفانه به تاریخ فلسفه یا علم کلام بیافکنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از متکلمان و فیلسوفان بزرگ، آرا و نظرات فلاسفه پیش از خود را رد کرده‌اند. و این کار حتی در عرصه شعر و ادبیات نیز رخ داده، تا آنجا که «خاقانی» در هجو «رشیدالدین و طواط» شاعر ایرانی هم‌دوره خود از هیچ سخنی کوتاهی نمی‌کند، چنانچه گفته است

در اینجا نمونه هایی چند از رفتار مولانا را که در تمامی آنها نشانه هایی از رواداری و مهرورزی نمایان است، گلچین کرده و به شرح زیر تقدیم می دارم.

نقل است که مولانا روزی گفته بود «... من با هفتاد و سه ملت یکی ام...» آن کس بیامد و سوال کرد که شما چنین گفته اید که با هفتاد و سه ملت یکی ام؟ گفت: گفته ام. آن کس زبان بگشاد و دشنام و سفاهت آغاز کرد. مولانا بخندید و گفت: با این ها که تو

این غر غرچه\* جغد دمن است  
چون کلاغ است نجس خوار و حسود  
هست چون قُمری طناز و وقح  
اما در طول تاریخ هیچ عارفی، عارفان قبلی را رد نکرده است و حتی «جنید بغدادی» که او را سر سلسلهٔ مکتب صحو در بغداد می دانند، دربارهٔ بایزید بسطامی که به اعتباری در نقطهٔ مقابل او قرار دارد و سرسلسلهٔ مکتب سکر در خراسان است، می گوید:  
«بایزید در بین ما همچون جبرئیل است در بین ملایک»  
عارفان بر سر راه ها اختلاف نمی کنند و بر این باورند که برای رسیدن به شهر،

در سراچهٔ عرفان، تمامی  
انسان ها، فارغ از تمایزات  
ظاهری، جنسی، نژادی، ملیتی  
و فراتر از کشمکش های عقیدتی  
بر سر یک سفره فرا خوانده  
می شوند؛ خوان یغمایی که در  
آن دوست و دشمن یکسانند و  
هرکس آزادانه می تواند به قدر  
وُسع خود از آن بهره ببرد.



می گویی نیز یکی ام.»  
«روزی «حضرت مولانا» از محله ای  
می گذشت؛ دو شخص بیگانه با همدیگر  
مناقشه و مناظره می کردند و به همدیگر  
ناسزا می گفتند. «مولانا» از دور توقف فرموده  
می شنود که یکی به دیگری می گوید که:  
یعنی به من می گویی، والله والله، که اگر یکی

دروازه های گوناگونی در آن تعبیه شده اما همهٔ آنها برای ورود به شهر است.  
ایشان تمامی راه های رسیدن به راستی را ارج می نهند و البته لازمهٔ چنین تفکری یعنی  
پذیرش آرا گوناگون، چیزی جز رواداری نمی باشد.  
عرفا چشم به بخشایش پروردگار دوخته، از خشم او به مهر او می گریزند و چون مهر  
او را مقدم بر خشم او می دانند، با خشک اندیشان نیز به دیدهٔ بخشایش و مدارا می نگرند.  
چنانچه ابوسعید ابوالخیر دربارهٔ خویشتن چنین می گوید که:  
«.. ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست.»

## جهان بینی عرفانی با این برهان که تنها خداوند از احوال درونی آفریدگان خود آگاهی دارد، عرصه را بر دخالت متولیان امر و نهی در حریم خصوصی و آزادانه افراد می بندد.

بگویی هزار بشنوی؛ خداوندگار پیش آمده فرمود که نی نی، بیا هر چه گفتنی داری به من بگو، که اگر هزار بگویی بکی نشنوی؛ هر دو خصم سر در قدم او نهاده صلح کردند.»

«روزی دیگر در یک مجلس سماع «مولانا»، مستی وارد شد و شروع به عربده کشی کرد. یاران مولانا، او را رنجاندند ولی مولانا با آنها عتاب کرد که او شراب خواری کرده است شما چرا بدمستی می کنید. مریدان گفتند که او ترساست. «مولانا» گفت: شما چرا ترسا نیستید. این مایه وسعت مشرب، دل های مذاهب دیگر را به او نزدیک کرده بود به طوری که در تشییع جنازه او یهود و نصاری نیز حضور یافته بودند.»

همچنین می توان نمونه دیگری از رواداری را در رفتار و کردار «بایزید بسطامی» جست؛ آنجا که جوان بریض زنی از فرط بی خبری ساز خود را آنچنان بر سر بایزید می کوبد که هم ساز و هم سر آن پارسا می شکند. صبح روز بعد بایزید بهای ساز را به همراه قدری حلوا برای او می فرستد و از بابت شکسته شدن ساز پوزش خواسته و از او می خواهد تا با خوردن حلوی شیرین، تلخی آن خاطره زشت را برای همیشه از یاد برد.

که دوشیننه معذور بودی و مست تو را و مرا بریض و سر شکست مرا به شد آن زخم و برخاست بیم تو را به نخواهد شد الا به سیم به هر روی باور این اصل که انسان با هر مرام و آرمان، کیش یا آیین به عنوان آفرینش های پروردگار، آلوده به گناه و یا مبرا از آن (که البته امکان آن میسر نیست)

عارفان را بر آن داشته است تا به مردمان به دیده رحمت بنگرند و نکاتی از این دست، بستر مناسبی برای آزادی، پذیرش اصل تنوع گرایی و فرو ریختن جزم اندیشی ها را فراهم می آورد.

در سراچه عرفان، تمامی انسان ها، فارغ از تمایزات ظاهری، جنسی، نژادی، ملیتی و فراتر از کشمکش های عقیدتی بر سر یک سفره فرا خوانده می شوند؛ خوان یغمایی که در آن دوست و دشمن یکسانند و هر کس آزادانه می تواند به قدر وسع خود از آن بهره برد.

سرانجام آنکه جهان بینی عرفانی با نگرش کلی به انسان و خارج از قواعد تعریف شده در هر جامعه ای، با تکیه بر نفی پیش داوری درباره دیگران، با این برهان که تنها خداوند از احوال درونی آفریدگان خود آگاهی دارد، عرصه را بر دخالت متولیان امر و نهی در حریم خصوصی و آزادانه افراد می بندد.

\* گرچه: به معنی نامرد و مخنث و نادان

### منابع

- ۱- فتحعلی، محمود؛ تسامح و تساهل: اخلاقی، دینی، سیاسی، ص ۱۲
- ۲- ارسطو؛ اخلاق نیکو ماخوس، ۱۱۳۹
- ۳- دیوان حافظ
- ۴- سعدی؛ بوستان، باب احسان
- ۵- مثنوی مغنوی؛ دفتر ششم، حکایت آن سه مسافر مسلمان و ترسا و جهود
- ۶- خاقانی؛ دیوان اشعار؛ در هجو رشید و طواط
- ۷- تذکره اولیا عطار
- ۸- اسرار التوحید، ص ۲۳۵
- ۹- نفحات الانس؛ جامی، ص ۶۱
- ۱۰- مناقب العارفین؛ احمد افلاکی
- ۱۱- سرنی؛ جلد ۱؛ ص ۳۱۱
- ۱۲- سعدی؛ بوستان؛ باب چهارم در تواضع

## گوش دادن فعال

گوش دادن فعال، یافتن معنای گفتار دیگران در ذهن خود است. با این تعریف شنیدن با گوش دادن متفاوت است. شنیدن فعالیت جسمی است و نیازی به یادگیری ندارد، چرا که دستگاه شنیداری ما غیرارادی در اثر برخورد با صداها، تحریک شده و شنیدن احساس می شود. اما گوش دادن فعالیت ذهنی است که نیازمند یادگیری است و تا به آن توجه نکنیم ادراک نمی شود. ما با گوش های خود می شنویم، اما با مغزمان گوش می دهیم.

### فواید و کارکردهای گوش دادن

تمرکز بر پیام های دیگران  
برداشت کامل و درک مناسب تر منظور دیگران  
ابراز علاقه، نگرانی و توجه به دیگران.  
تشویق دیگران به بیان و ابراز آزادانه و صادقانه مسائل خود.  
تقویت ارتباط و تعامل خود با دیگران  
افزایش تفاهم ما با دیگران  
جلوگیری از سوء تفاهم ها  
افزایش قدرت یادگیری  
کمک به خودآگاهی و گسترش شناخت از خود و دیگران  
افزایش روحیه مشارکت جویی و کار گروهی

### مهارت های اساسی گوش دادن فعال

مهارت توجه: یعنی توجه جسمی و غیر کلامی به طرف مقابل، که به او نشان دهیم دقیقاً به صحبت های او گوش می دهیم.  
مهارت پی گیری: دعوت به ادامه صحبت با استفاده از سوال های کوتاه و باز و یا حتی گاهی سکوت توأم با توجه و مشاهده او.  
مهارت انعکاسی: یعنی انعکاس توضیحات و احساسات و معانی درک شده از گوینده به خود او، که نشان دهنده درک و فهم و پذیرش او نزد شنونده است.